

نظم گفتمانی شرعی و عدالت کیفری

حمیدرضا دانش‌ناری*، مهدیه معالی**

چکیده

دین، مجموعه عقاید و دستورهای عملی و اخلاقی است که برای هدایت و تعالی انسان‌ها تنظیم شده است. با توجه به آنکه پایبندی به آموزه‌های دینی موجب پیشگیری از گناه می‌شود، متخصصان بر این باورند که دین در عرصه‌های اجتماعی و در قالب‌هایی چون جرم و انحراف، کارکرد پیشگیرانه دارد. گرچه رابطه میان دین و جرم در زمره موضوعات چالش‌برانگیز در جرم‌شناسی است، اما یافته‌های جرم‌شناسانه، اغلب بر نقش پیشگیرانه دین تأکید کرده‌اند. با این حال، بُرش‌های تاریخی و مذهبی نشان می‌دهند که در برخی موارد، تفسیرهای التقاطی از دین موجب ارتکاب جرم می‌شود. بدین‌سان، این پژوهش درصدد است تا با استفاده از روش تحلیل گفتمان فرکلاف، اندیشه‌های بزهکاران دارای التقاط دینی را توصیف، تفسیر و تبیین کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بزهکاران التقاطی با تأکید بر وظیفه الهی، سنت‌گرایی ایدئولوژیک، جهاد مقدس و فشار ایدئولوژیک از یک‌سو، به دنبال گفتمان‌سازی شرعی بوده و از سوی دیگر، موجب بازتولید روابط سلطه مبتنی بر شرع می‌شوند. با این حال، در مقام ارزیابی نهایی باید گفت که مجرمان التقاطی با درک اشتباه از دین و فهم نادرست آموزه‌های دینی مرتکب جرم می‌شوند. بنابراین، در این موارد، ایدئولوژی دینی جرم‌زا ناشی از التقاط معرفت‌شناسانه دینی است و این امر، نمی‌تواند نافی کارکرد مثبت دین در پیشگیری از جرم باشد.

واژگان کلیدی: بزهکاران التقاطی، تحلیل گفتمان، ایدئولوژی، مهدورالدم، نظم گفتمانی شرعی

* استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
(نویسنده مسئول)
Daneshnari@um.ac.ir

** کارشناس ارشد فقه و حقوق جزا، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران
eng.um.maali@gmail.com

مقدمه

«دین» مجموعه معارف و احکام خداوند برای هدایت بشر است. در یک تعریف جامع، «دین عبارت است از مجموعه معارف نظری و عقیدتی، احکام و قوانین عملی و دستورات اخلاقی، در ابعاد گوناگون فردی و اجتماعی، سازگار با عقل و فطرت انسانی که از سوی خداوند توسط پیامبران برای هدایت همه‌جانبه مادی و معنوی بشر فرستاده شده و در صورت اجرا، سعادت و رستگاری دنیوی و اخروی انسان را تأمین می‌کند» (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۳). نوع بشر در تاریخ تحولات خود، همواره با فراز و نشیب‌هایی مواجه بوده که گاه او را با کامیابی و گاه با اختلال در فرایند زندگی روبه‌رو کرده است. تجربیات زندگی بشر و پستی و بلندی آن، در نهایت اندیشمندان را به این نتیجه رسانده که «زندگی با آرامش و اخلاق‌مدار، جز در پرتو دین ممکن نیست و این دین است که موجب مفهوم‌بخشی به حیات انسان می‌شود». (قنبری، ۱۳۸۸: ۶۰) لذا، دین تنها راه سعادت انسانی، اصلاح‌کننده امور حیاتی و عامل نظم‌دهی به زندگی دنیوی و اخروی انسان‌ها است.

علاوه بر تأثیر دین در امور اخلاقی و معنوی، این مفهوم نقش مهمی در علوم جنایی دارد؛ زیرا «در قلمروهایی چون تعریف جرم و بزهکار، ایجاد و توسعه نظام‌های عدالت کیفری و تبیین مبانی فلسفی کیفر دارای اثر است» (Sadique, 2016: 16). بر این اساس، کارکرد هنجاری دین در قلمروی عدالت کیفری، این مفهوم را به یک متغیر مهم در این حوزه تبدیل می‌کند. در کنار آن، نقش و حضور دین در جامعه جهانی و اعتقاد اکثریت مردم به دین ضرورت توجه جرم‌شناسی به مطالعات این حوزه را ثابت کرده است (Johnson, 2011: 121). با توجه به آنکه، «مطالعه انسان بزهکار و علل گرایش او به جرم به‌عنوان یک پدیده ضداجتماعی، برای نظریه‌پردازان جرم‌شناسی ضروری است» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰، ۱۰۱۷)، جرم‌شناسی نظری که «موضوع آن تبیین عمل و اقدام جنایی یا مطالعه عوامل و فرایندهای ارتکاب عمل مجرمانه است» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۱۴)، از آغاز هزاره سوم به مسئله دین/ معنویت و نقش آن در جرم توجه کرده و بر همان اساس، مطالعات مهمی در این حوزه صورت گرفته است.

با وجود تمرکز جرم‌شناسی بر مسئله دین، یافته‌ها در حوزه رابطه دین و جرم دو رویکرد معارض را نشان می‌دهند. بر اساس رویکرد اول، «یکی از مهم‌ترین آثار دین نقش کنترل‌گر آن در پیشگیری از جرم و نقش اصلاحی آن در درمان بزهکار است» (Grasmick & et, 1991; Matthews & et, 2011; Piazza, 2012). در نقطه مقابل ایده اول، رویکرد دوم بر این باور است که «دین و ایمان از عوامل محرک جرم هستند» (Arlidge & Wintour, 1999: 23). هرچند این دیدگاه در حال حاضر طرف‌داران کمی دارد، اما در طول تاریخ، جرایم دینی در زندگی اجتماعی بشر وجود داشته‌اند. در

این جرایم، ارزش دینی «آن نوع از ارزش است که فرد را به سلطه‌خویش درمی‌آورد» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۷: ۲۸۵). در این حالت، «انجام تکلیف دینی با فرهنگ برخی از افراد جامعه تعارض پیدا می‌کند و فرد ناتوان از تنظیم روابط فرهنگی، مرتکب جرم می‌شود» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۳۰۸). بنابراین، یکی از ویژگی‌های بارز این‌گونه جرایم آن است که مبتنی بر مذهب هستند. در این بستر، «مذهب نه تنها، مانعی برای ارتکاب جرم نیست، بلکه عاملی در جهت هرچه دقیق‌تر، وسیع‌تر و خشن‌تر شدن اعمال افراد محسوب می‌شود» (اصغری و روستائی، ۱۳۹۹: ۱۹۱).

با توجه به رشد جرایم عقیدتی که موجب خدشه‌دار شدن تقدس دین و بدبینی نسبت به آن می‌شود، این پژوهش با تأکید بر نقش مهم دین در سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها، درصدد است تا گفتمان بزهکاران التقاطی را بر اساس روش نورمن فرکلاف^۱ تحلیل کند. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که خوانش ایدئولوژیک از دین از چه طریق می‌تواند موجب جرم شود؟ آیا دین جرم‌زا است یا جرم‌زایی ایدئولوژیک دینی را باید در قالب‌های دیگر تحلیل کرد؟ نقش گفتمان ایدئولوژیک بزهکاران التقاطی در ارتکاب جرم چیست؟ تبیین گفتمان این دسته از بزهکاران در قالب روش فرکلاف، پیوند میان برش‌های تاریخی/سیاسی و آزادی‌های مدنی را به چه نحو تشریح می‌کند و در نهایت، تعارض گفتمانی ایدئولوژیک در چه صورت به ارتکاب جرم ختم می‌شود؟ بر این اساس و جهت واکاوی پرسش‌ها و مسئله‌های این پژوهش، پس از ارائه روش‌شناسی، مهم‌ترین یافته‌های این اثر بر اساس نظریه فرکلاف تبیین می‌شوند. در نهایت برآمد حاصل از این نوشتار ارائه می‌شود.

۱. روش‌شناسی

به باور یورگنسن و فیلیپس^۲ «تحلیل گفتمان»^۳ شیوه خاص سخن‌گفتن درباره جهان و فهم آن است. این دو پژوهشگر بر این باورند که شیوه‌های سخن‌گفتن درباره جهان، هویت‌ها و روابط اجتماعی، واقعیت را به شکل خنثی بازتاب نمی‌دهند، بلکه نقشی فعال در ایجاد و تغییر حقیقت دارند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹). در این بستر، تحلیل گفتمان تلاش می‌کند تا نشان دهد که چگونه افراد از ابزار زبان برای بساختن دیدگاه‌های خود درباره پدیده‌های مختلف بهره می‌گیرند. از این‌رو، زبان در همه سطوح اجتماعی در پی ایجاد نظم و تغییر (Van Dijk, 2003) و با قدرت فراوان قادر به معناسازی، دنیاسازی و فعالیت‌سازی است (Gee, 1999: 45).

1. Norman Fairclough
2. Jorgensen and Philips
3. discourse analysis

تحلیل گفتمان یک روش تفسیری و کیفی برای مطالعه و بررسی متون شفاهی یا کتبی است که هدف از آن شناخت عمیق‌تر و دقیق‌تر متن است. با این حال، تحلیل گفتمان خود رویکردهای متنوعی را شامل می‌شود که یکی از آن‌ها «تحلیل گفتمان انتقادی»^۱ است. تحلیل گفتمان انتقادی که ریشه در «زبان‌شناسی انتقادی»^۲ دارد، رهیافتی میان‌رشته‌ای به مطالعه گفتمان است که زبان را به منزله شکلی از رویه یا کردار اجتماعی می‌بیند و توجه خود را صرف آشکارسازی شیوه سلطه اجتماعی و سیاسی موجود در متون و گفتارها می‌کند (فرقانی و اکبرزاده، ۱۳۹۳: ۳۲). این نظریه به‌طور هم‌زمان تأثیر محیط اجتماعی و گوینده بر هم و تأثیر آن‌ها از یکدیگر را بررسی و «چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی، واحدهای زبانی محیط، کل نظام زبانی و عوامل برون زبانی» تحلیل می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). بنابراین، تحلیل گفتمان هدفی فراتر از تحلیل نوشتار دارد و به همین دلیل، در آن تحلیل گفتار است که بررسی می‌شود (ایله‌ای، بی‌تا: ۵۸). در این روش تحلیل‌گران به دنبال آن هستند که ساختارهای اجتماعی و ادراکی که معمولاً فرامتن نامیده می‌شود را در نظر گرفته و هم‌زمان متن و ساختارهای خرد و کلان آن را بررسی کنند. بنابراین، تحلیل گفتمان انتقادی به دنبال آن است تا نقش کردارهای گفتمانی را در حفظ و بقای جهان اجتماعی آشکار سازد (محسنی، ۱۳۹۱: ۶۳).

نورمن فرکلاف که یکی از شخصیت‌های برجسته در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی است، دارای یک نظریه جامع در رویکرد انتقادی است. رویکرد فرکلاف رویکردی انتقادی است که گفتمان را به‌مثابه کردار اجتماعی در نظر می‌گیرد (سرابی و همکاران، ۱۳۷۸: ۸۴). با این حال، نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در راستای کشف ناگفته‌های پنهان در پس بافت متنی، دارای سه سطح توصیف تفسیر و تبیین است.

در گام توصیف که همان تحلیل زبان‌شناختی متن (نحو، ساخت واژه، معناشناسی و...) است، تحلیل‌گر، متن را از زوایای مختلف و با ترکیب مفاهیم علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی، تحلیل زبان‌شناختی می‌کند و رابطه صورت، معنا، دستور و باهم‌آیی واژگان را می‌کاود. پس از آن تحلیل‌گر به این باور می‌رسد که شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه و گفتمان بر هم تأثیر گذاشته و از هم تأثیر می‌پذیرند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۶۶). در نتیجه، مجموعه ویژگی‌های صورتی یک متن، انتخاب‌هایی خاص از میان گزینه‌های مربوط به واژگان و دستور هستند که متن از آن‌ها استفاده می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۶۷). در تفسیر متن بر مبنای آنچه در سطح توصیف گفته شده و با در

1. critical discourse analysis
2. critical linguistic

نظر گرفتن بافت موقعیتی، مفاهیم کاربردشناسی زبان و عوامل بینامتنی بررسی می‌شود. به عبارت بهتر، فرکلاف تفسیر را ترکیبی از محتویات متن و ذهنیت مفسر دانسته و مقصود از ذهنیت مفسر را دانش زمینه‌ای می‌داند که مفسر در تفسیر متن به کار می‌گیرد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵). گفتمان متن در سطح تفسیر، به متن و انگیزه نویسنده نظر داشته و به تفسیر واژه‌ها و عباراتی می‌پردازد که در ایجاد معنای یک گفته سهیم‌اند (کالر، ۱۳۸۲: ۷۵). لذا، در مرحله تفسیر با تطبیق نشانه‌های متنی در مرحله توصیف و تحلیل آن‌ها در بینامتنیت و بافت موقعیت، روند معناسازی از نشانه‌های اجتماعی تا تبدیل نشانه‌ها به متن و معانی جدید مشخص می‌شوند. در نهایت، تبیین، سطحی از تحلیل است که در آن چرایی تولید متن در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، گفتمان ایدئولوژی و قدرت و دانش فرهنگی اجتماعی بررسی می‌شود. در این سطح تحلیل‌گر با هدف پاسخ به این پرسش که «گفتمان حاضر در پی حفظ وضعیت سیاسی موجود و تقویت ساختارهای قدرت است یا در پی تغییر آن؟» به بررسی رابطه میان گفتمان با سه متغیر سیاست، بافت اجتماعی و قدرت می‌پردازد. به عقیده فرکلاف گفتمان، کنش اجتماعی در برابر قدرت حاکم است که در تلاش است تا قدرت و ایدئولوژی حاکم بر جامعه را تغییر دهد. بر این اساس، در تبیین گفتمان فرکلاف بر مفاهیمی همچون قدرت، ایدئولوژی و هژمونی تأکید می‌شود. لذا، ایدئولوژی و قدرت، پایه‌های اصلی گفتمان انتقادی هستند؛ زیرا گفتمان هم‌سو یا در تقابل با جهان‌بینی قدرت حاکم بر جامعه شکل می‌گیرد و یکی از اصول پذیرفته شده در تحلیل گفتمان انتقادی، کارکرد ایدئولوژیک گفتمان است. بنابراین فرکلاف با تمرکز بر رابطه زبان و قدرت بیان می‌کند که چگونه زبان در سلطه بعضی بر دیگران کاربرد دارد و این به دلیل آن است که معنا در خدمت قدرت است (کلانتری، ۱۳۹۱: ۲۲۹).

۲. یافته‌ها

در این قسمت، مهم‌ترین یافته‌های حاصل از تحلیل گفتمان فرکلاف در بزهکاران التقاطی مطرح می‌شوند. بررسی و تحلیل گفتمان این دسته از مجرمان، سه یافته مهم بنیادگرایی دینی، نظریه فشار و تجویز شرعی به مثابه شرط اباحه عمل را به عنوان مهم‌ترین علت‌های جرم ثابت کرد. با این حال، با توجه به آنکه روش فرکلاف، حاوی سه مرحله توصیف، تفسیر و تبیین است، در هر قسمت تلاش می‌شود تا گام‌های سه‌گانه روش فرکلاف بررسی و تحلیل شوند.

۲-۱. بنیادگرایی دینی

دین به عنوان بخش اصلی زندگی بشر مجموعه عقاید، دستورها و احکام الهی است که هدایت‌گر انسان به سوی تعالی اخلاقی و مسیری برای دست یافتن به سعادت است. یافته‌های پژوهش‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که «هشتاد و چهار درصد مردم جهان به یک دین مشخص باور دارند»

(Cullen, 2012: 157). به همین دلیل، رشد مطالعات دینی در جرم‌شناسی به‌ویژه از آغاز هزاره سوم، موجب شکل‌گیری نحله جرم‌شناسی دینی^۱ در اندیشه متفکرانی چون کولن^۲، کاتی^۳ و رونل^۴ شده است (Cullen, 2012; Cotte, 2014; Ronel, 2017; Ulmer, 2012; Johnson & Jang, 2012). با توجه به آنکه آموزه‌های دینی، قاعده رفتار اخلاقی را در قالب هنجارهای مشخص تعیین می‌کنند، جرم‌شناسی دینی بر این باور است که دین نقش بازپرورانه، پیشگیرانه و بازدارنده دارد؛ زیرا اعتقاد به خداوند، اصول اخلاقی و توجه به مفاهیمی چون گناه، شرم و وجدان موجب می‌شود تا افراد به علقه‌های دینی و اخلاقی پایبند بوده و مرتکب جرم نشوند. به همین دلیل، در جرم‌شناسی دینی اعتقاد بر این است که «پرورش صحیح مذهبی و داشتن ایمان کامل بزرگ‌ترین عامل بازدارنده جنایی محسوب می‌شود» (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۵: ۲۷۰). یافته‌های مطالعات در این حوزه نشان می‌دهد که «کتاب‌های دینی و تعالیم وحیانی بهترین و بی‌بدیل‌ترین شیوه برای پیشگیری از جرم و مفاسد اجتماعی بوده‌اند» (محمدی، ۱۳۹۷: ۸۱). به عبارت دقیق‌تر، آموزه‌های دینی، نوعی «ضمانت‌اجرای درونی و خودکنترلی برای افراد به همراه دارد که موجب پیشگیری از جرم می‌شود». (صالح‌ولیدی، ۱۳۸۸: ۲۹) بدین‌سان، «ایجاد فرهنگ صبر در برابر وسوسه‌های مجرمانه و ایجاد همبستگی و عدم ارتکاب جرم از مهم‌ترین کارکردهای پیشگیرانه دین است» (لطفی و حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۶۹). شاید به همین دلیل باشد که به زعم عده‌ای، «دین مهم‌ترین و کارآمدترین نهادی است که پیشگیری بر پایه خودکنترلی را مهم‌تر از دگرکنترلی می‌داند و به‌جای تأکید بر سیاست‌های قهرآمیز و سرکوبگر، به ابزارهای کنترل شخصی در پرتو ساخت یک نظام اعتقادی تمرکز می‌کند» (خسروشاهی و جوادی حسین‌آبادی، ۱۳۹۵: ۹۴).^۵

با وجود نقش مؤثر دین در پیشگیری از جرم، رشد افراط‌گرایی دینی و رادیکالیسم مذهبی، موجب شده است تا جرم‌شناسان به نقش باورهای دینی در ارتکاب جرم توجه کنند (Ritter, 2016: 781). بر

1. Religious Criiminology
2. Cullen
3. Cotte
4. Ronel

۵. با وجود آنکه برخی مطالعات جرم‌شناسانه بر این امر صحه گذاشته‌اند که دین‌داری موجب پیشگیری از جرم می‌شود، اما یافته‌های برخی دیگر از پژوهش‌ها حاکی از عدم نقش دین در پیشگیری از جرم است (Johnson, 2015: 518). در یک پژوهش کلاسیک در سال ۱۹۶۹، تراورس هیرسچی و استارک با مطالعه چهار هزار دانش‌آموز دبیرستانی در کالیفرنیا، به این نتیجه رسیدند که حضور در کلیسا، اعتقاد به خدا، جهنم و زندگی پس از مرگ، هیچ ارتباطی با ارتکاب جرم توسط آن‌ها نداشته است. بر این اساس، پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که نمی‌توان میان دین و پیشگیری از جرم ارتباط برقرار کرد (Hirschi & Stark, 1969: 209).

این اساس، می‌توان جرم عقیدتی را ناشی از کژرفتاری دینی/ اعتقادی و با اعتقاد به اهداف مقدس و توأم با رفتارهای خشونت‌بار و مبتنی بر نفرت دانست. امروزه، یکی از مهم‌ترین مصادیق جرم عقیدتی، ارتکاب جرایم تروریستی است. از آنجا که بخش مهمی از تروریسم در حال حاضر متکی به دین و مذهب است، ایدئولوژی به‌عنوان یک عامل اساسی در ارتکاب جرایم تروریستی، مورد توجه قرار گرفته است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۸۱). با این حال، دامنه ارتکاب جرایم عقیدتی گسترده‌تر از تروریسم است و شامل هر جرمی می‌شود که در آن، انگیزه مرتکب از ارتکاب جرم ایدئولوژی و احیای ارزش‌های دینی باشد.

ارتکاب جرم در این قالب مشخص را می‌توان ذیل مفهوم «بنیادگرایی دینی» تحلیل کرد. بنیادگرایی دینی به افکار گروه‌های بسته مذهبی اطلاق می‌شود که از یک‌سو، قائل به تحریف دین یا خروج افراد از مسیر اصلی دین است و از سوی دیگر، ناظر بر تفکر و ایدئولوژی‌ای است که برتری ذاتی عقاید، افکار، برنامه‌ها و ایده‌های دینی را مورد تأکید قرار می‌دهد (الوارز، ۱۳۹۶: ۳۵۸). بر این اساس، بنیادگرایان، خود را نماینده واقعی دین می‌دانند و در مقام نفی دیگر گروه‌ها برمی‌آیند. با توجه به آنکه، بنیادگرایان تفسیری ایدئولوژیک از دین دارند، می‌توان آن‌ها را گروه‌های عمل‌گرا دانست که دین را به مثابه ایدئولوژی مبتنی بر شریعت در نظر می‌گیرند. شواهد نشان می‌دهد که بسیاری از مرتکبان جرایم دینی، خود را در ارتکاب جرم محق می‌دانند؛ بدین معنا که آن‌ها اغلب رفتار خود را به‌عنوان پاسخی مشروع به نقض مفروض رفتاری یا نقض اخلاقی از سوی بزه‌دیده تعریف می‌کنند. در این معنا، مجرم خشونت خود را به‌عنوان شکلی از کنترل اجتماعی درک می‌کند. لذا بنیادگرایان دینی، برداشتی حداکثری از دین دارند؛ تا جایی که تمایز و جدایی میان دین و سیاست را نوعی مرزبندی صوری و غیرواقعی می‌دانند و به همین دلیل، این حق را برای خود محفوظ می‌دانند که در راه احیای ارزش‌های دینی مرتکب جرم شوند (قطب، ۱۳۷۸: ۳۸).

توصیف‌گفتمان بزهکاران التقاطی به‌مثابه بازتابی از افکار، عقاید و باورهای مذهبی آن‌ها در عبارات مختلف و با بسامدهای متفاوت بیان شده است (جدول ۱-۲-۱). در مقام تفسیر، با توجه به ساختار متن و انسجام وضعی آن می‌توان ارتباط تنگاتنگ بافت‌های بینامتنی را مشاهده کرد. بر این اساس، ارتباط مفاهیمی چون رسالت الهی و امداد غیبی، رابطه گناه و خشکسالی، جهاد مقدس، حیات‌بخشی به آیات قرآن و... بافت‌هایی هستند که در نگاهی دقیق، محور اصلی تفکر بزهکاران التقاطی را بازنمایی می‌کنند. از آنجا که یکی از ویژگی‌های اصلی بنیادگرایی، رد انگاره‌های مدرنیته همچون حق بر متفاوت بودن و آزادی‌اندیشه است، بنیادگرایان در تقابل با مدرنیته، تغییر وضعیت اجتماعی موجود را هدف و آرمان خود قرار می‌دهند. بنابراین، از آنجا که یکی از ویژگی‌های مشترک

در جنبش‌های بنیادگرا، موضع‌گیری آن‌ها در برابر ایدئولوژی مدرنیته است (کاستلز، ۱۳۸۵: ۳۰)، می‌توان گفت که جرایم عقیدتی ارتكابی توسط مجرمان التقاطی نیز پاسخی به نمادهای مدرنیته در جامعه بوده است (جدول ۲-۱-۲). در عمیق‌ترین سطح تحلیل یعنی تبیین گفتمان، شالوده و نظریات اجتماعی سازنده شخصیت مجرمان التقاطی بررسی می‌شوند. بر اساس یافته‌های حاصل از تحلیل گفتمان، عوامل اجتماعی و نهادی مختلف همچون روح شرعی حاکم بر گفتمان، تسلط و نفوذ عقیده بر سایر قلمروها و تضاد میان ساختار و گفتار از جمله انگیزه‌هایی هستند که در ایجاد کنش‌های اجتماعی بزهکاران التقاطی اثرگذار بوده‌اند. در گفتمان مجرمان التقاطی، به‌طور مشخص بر مفهوم تکلیف شرعی تأکید می‌شود. این امر علاوه بر آنکه آن‌ها را متقاعد می‌کند که نماینده واقعی دین هستند، از یک‌سو، بنیادگرایی را به یک امر اجتماعی و نهادی تبدیل می‌کند و از سوی دیگر، نشان می‌دهد که رفتار آن‌ها نوعی جنبش دینی و اجتماعی است که سعی در ایجاد تغییرات و فسادزدایی دارد. با این تفاسیر می‌توان گفت که بنیادگرایی بزهکاران التقاطی، آن‌ها را قادر می‌سازد تا با نظم‌های اجتماعی معارضی دین مقابله کند (جدول ۲-۱-۳).

جدول ۲-۱-۱. توصیف بنیادگرایی

متن	ابعاد معنایی	ارزش‌های ویژگی‌ها	اثرات ساختی
بزهکاران التقاطی	فاعل	بیانی	هویت اجتماعی
عنایت خدا	محتوا	تجربی	دانش / اعتقاد
توکل / ایمان	محتوا	تجربی	دانش / اعتقاد
گناه	محتوا	تجربی	دانش / اعتقاد

جدول ۲-۱-۲. تفسیر بنیادگرایی

متن	سطح تفسیر	بافت موقعیتی (محتوا، افراد درگیر، روابط، پیوند)	بافت بینامتنی
ارتکاب جرم و نزول رحمت الهی	ساختار متن	رضایت الهی، بزهکار و خداوند، بندگی محض، زبان عقیدتی	رابطه گناه و خشکسالی
ارتکاب جرم و امداد الهی	ساختار متن	امداد غیبی، بزهکار و خداوند، روابط ماورایی، زبان عقیدتی	رسالت الهی و امداد غیبی

جهاد فی سبیل الله	انسجام وضعی	تکلیف شرعی، روابط اجتماعی، زبان گفتاری	جهاد/ جهل مقدس
شناسایی افراد مهدورالدم	ساختار متن	تلاش برای فسادزدایی، روابط اجتماعی، زبان گفتاری	جرایم عقیدتی

جدول ۲-۱-۳. تبیین بنیادگرایی

متن	عوامل اجتماعی	زمینه اجتماعی	اثرات
پاداش الهی/ بهشت/ هم سفره شدن با پیامبر	اجتماعی	نظم گفتمانی شرعی	گفتمان تحسین آمیز دینی
دفع فساد و تکلیف الهی	نهادی	مبارزه هژمونیک	گفتمان سازی شرعی
بی تفاوتی نسبت به مجازات شدن در دنیا	نهادی	قلب گفتمانی مفهوم جرم و مجازات	دیالکتیک ساختار و رخداد

۲-۲. نظریه فشار

نظریه فشار ساختاری، رفتارهای انحرافی را نتیجه فشارهای اجتماع می داند که بعضی از مردم را وادار به ارتکاب جرم می کند. لذا، در تقابل با مکتب تحقیقی که عوامل زیستی و روانی را موجب آسیب دیدگی فردی می داند، عده ای به جرم به عنوان مظهر آسیب اجتماعی شناسی^۱ می نگرند و عوامل روانی را ناشی از جامعه می دانند.^۲ مدافعان این نظر، پیام مکتب جامعه شناسی را تحت عنوان نظریه فشار معرفی می کنند که در آن به بررسی خرده فرهنگ ها و انگیزه های ارتکاب جرم پرداخته می شود. نقطه شروع در نظریه فشار این تصور است که جرم اصولاً پدیده ای اجتماعی است. این امر بدان

1. Zemiology

۲. آسیب اجتماعی شناسی به دنبال آن است تا با خروج از رویکرد قانونی به جرم و خسارت به مطالعه آسیب های بالفعل و بالقوه ای بپردازد که در جریان زندگی به رفاه فرد صدمه وارد می کنند. در کنار آن، آسیب اجتماعی شناسی از یک سو، به آسیب هایی که مهم هستند و از سازمان دهی اجتماعی ناشی می شوند توجه دارد و از سوی دیگر، آسیب هایی را که از ناهمگونی ساختارهای سیاسی و اقتصادی ناشی می شوند، مطالعه می کند (ون هایم، ۱۳۹۲: ۹۲۶). همچنین، آسیب شناسان اجتماعی نیز با تأکید بر آسیب های جسمانی، اقتصادی، روانی و فرهنگی به مطالعه فقر، نابرابری، بی عدالتی های تاریخی و تضاد میان منافع و مصالح طبقه صاحب سرمایه و قدرت، از یک سو و منافع و مصالح مردم، از سوی دیگر، برای مطالعه و پی بردن به ریشه های مسائل اجتماعی جامعه روی می آورند.

معناست که این نظریه بر نوعی فهم جامعه‌شناختی از رفتارهای فردی و گروهی استوار است. بدین‌سان، نظریه فشار جرایم عقیدتی را با فرایندها و ساختارهای فراگیر اجتماعی مرتبط می‌داند و بر این باور است که جرم عقیدتی محصول فرایندها و ساختارهای موجود است. بدین ترتیب، در نگاه این نظریه، مجرم دینی محصول نوعی نظم خاص اجتماعی است. به بیان دیگر، نظریه فشار مدعی است که اعمال و ارزش‌های بزهکاران عقیدتی را نیروها و عوامل فراگیر موجود در جامعه تعیین می‌بخشند. لذا، درخصوص جرم عقیدتی، نظریه فشار بر آن است که باید این پدیده را ناشی از گسست اجتماعی یا فرایندهایی اجتماعی به حساب آورد که نشان‌دهنده نوعی فشار اجتماعی در درون جامعه است. این دیدگاه همچنین بر آن است تا فشارها یا سرچشمه‌های تنش، طبیعی اجتماعی دارد؛ بدین معنا که علت جرم دینی را باید در ساختارهای اجتماعی یا نظام‌های ارزشی مشاهده کرد. لذا، این نظریه بر فشارهایی متمرکز است که با فرصت‌های ساختاری و فرایندهای فرهنگی پیوند دارد (وایت و هینز، ۱۳۹۲: ۱۴۳).

بر اساس نظریه عمومی فشار به‌عنوان قرائتی معاصر از نظریه فشار مرتون^۱ نیز باید گفت که برای ارتکاب جرم سه مرحله مورد نیاز است. در ابتدا، منابع فشار، سپس احساسات منفی ناشی از این فشارها و در نهایت، رفتار مجرمانه. آگنوو^۲ به‌عنوان نظریه‌پرداز اصلی این تئوری، مفهوم فشار را از رویکرد مرتون گسترده‌تر می‌کند و به‌جای تأکید بر فشارهای اقتصادی، چندین منبع فشار دیگر را نیز معرفی می‌کند. در قلمروی جرایم دینی، تعارض مذهبی، محرومیت مالی و سرکوب شدن افراد توسط دولت‌ها به‌مثابه مهم‌ترین منابع فشار شناسایی شده‌اند (Agnew, 2017: 121). علاوه بر آن، آگنوو در تبیین جرایم عقیدتی به مسئله «فشارهای جمعی» توجه می‌کند (Agnew, 2017: 123). بدین‌سان، وجود فشارهایی چون اختلافات قومی و مذهبی، تهدیدهای دینی، کینه فرهنگی و عقیدتی، خشونت ساختاری دولت، محرومیت مالی، انکار مدنی و سیاسی و تعارضات مذهبی از مهم‌ترین عوامل ارتکاب جرایم ایدئولوژیک محسوب می‌شوند (Cottee, 2011: 741).

در این بستر، فشار دینی با ارتکاب جرایم مبتنی بر نفرت هم‌سو می‌شود. ماهیت جرایم مبتنی بر نفرت، «با سازوکاری خشونت‌آمیز نسبت به گروه‌های اقلیت، این دسته از جرایم را به جرایم مهمی تبدیل کرده است» (Perry, 2001: 2). مطابق تعریف کونین^۳، فراسر^۴ و تامسون^۵ جرایم مبتنی بر

1. Merton
2. Agnew
3. Cunneen
4. Fraser
5. Tomsen

نفرت را می‌توان «انگیزه‌های تحریک‌شده مجرمان متعصب به واسطه نژاد، قوم، ناتوانی، گرایش جنسی و ملیت دانست که منجر به ارتکاب جرم‌های خشونت‌آمیز علیه فرد، اموال و یا اجتماع می‌شود» (Lee et al, 2007: 275). با وجود این، ویژگی مشترک در تعاریف ارائه شده، «انگیزه‌های مبتنی بر تعصب» در مرتکب است. در نتیجه، جرایم مبتنی بر نفرت بیشتر یک اصطلاح توصیفی است؛ زیرا انگیزه ارتکاب جرم، وجود نفرت‌های قدیمی یا تعصب‌های درونی‌شده ناشی از آموزه‌های فرهنگی در فرد مرتکب است. این امر، علاوه بر آنکه از مهم‌ترین سنجه‌های حاکم بر ساختار تشکیل‌دهنده این جرایم است، معرف نگرش‌های متعصبانه در این حوزه است.

توصیف گفتمان بزهکاران التقاطی در پرتو نظریه فشار، مفهوم خاصی را به تصویر می‌کشد. در این تصویر تأکید بر واژگانی چون کفار، زنان خیابانی، افراد مهدورالدم و... تداعی‌گر معنای برخاسته از کل محتوا هستند که به‌عنوان کلیدواژه، ابعاد فشارزای ذهنی مجرمان التقاطی را نشان می‌دهند. (جدول ۲-۲-۱) در تفسیر گفتمان بزهکاران التقاطی به وضوح فشار ایدئولوژیک ترکیبی از محتوای متن و دانش زمینه‌ای آن‌ها در قبال بزه‌دیدگان است. به همین دلیل، ارتکاب جرم توسط این دسته از بزهکاران در روابط اجتماعی مشخص و با هدف فسادزایی، اثرات اجتماعی گفتمان آن‌ها را مشخص می‌کند. پس، ارتکاب جرم توسط مجرمان التقاطی توأم با زبان قدرت‌محور ایدئولوژیک و مبتنی بر نفرت است. بر این اساس، مفاهیمی چون فشار ایدئولوژیک و نظام ارزشی دینی مختص آن‌ها، از یک‌سو، انگیزه نفرت‌آمیز جرم را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، مؤید فشارهای جمعی در بستر ساختارهای اجتماعی است. بدین سان، می‌توان گفت که گفتمان‌سازی شرعی، مبارزه هژمونیک و نظم گفتمانی شرعی مهم‌ترین مصادیق گفتمانی بزهکاران التقاطی را شکل می‌دهند. (جدول ۲-۲-۲) در سطح تبیین نیز موضوع اصلی آن است که ایدئولوژی‌های گفتمان از کجا برخاسته‌اند، درگیری حاصل از آن‌ها در چه بنیان‌هایی دیده می‌شوند و در نهایت، به کجا ختم می‌شوند؟ تبیین گفتمان بزهکاران التقاطی در بستر نظریه فشار و بر اساس بنیان‌های کلامی متن، عوامل موقعیتی و اجتماعی نشان می‌دهد که هنجارسازی شرعی مبتنی بر سنت‌گرایی ایدئولوژیک یک مسئله اساسی در گفتمان آن‌ها است؛ بدین معنا که آن‌ها با هدف انجام تکالیف الهی و با نفرت از بزه‌دیدگان، مرتکب جرم می‌شوند. (جدول ۲-۲-۳)

جدول ۲-۲-۱. توصیف فشار

متن	ابعاد معنایی	ارزش‌های ویژگی‌ها	اثرات ساختی
کفار	محتوا	تجربی	دانش / اعتقاد
زنان خیابانی	محتوا	تجربی	دانش / اعتقاد
شیعیان	روابط	رابطه‌ای	روابط اجتماعی
غیرت	محتوا	تجربی	دانش / اعتقاد

جدول ۲-۲-۲. تفسیر فشار

متن	سطح تفسیر	بافت موقعیتی (محتوا، افراد درگیر، روابط، پیوند)	بافت بینامتنی
ارتکاب جرم علیه زنان خیابانی	معنا	قتل، بزه‌کار و زنان خیابانی، روابط اجتماعی، زبان گفتاری	فشار ایدئولوژیک
رسالت الهی برای فسادزدایی	ساختار متن	فسادزدایی، کل اعضای جامعه، روابط اجتماعی، زبان گفتاری / نوشتاری / عقیدتی	ناتوانی حکومت اسلامی در زدودن فساد
عملیات انتحاری	انسجام وضعی	قتل، بزه‌کار التقاطی و بزه‌دیده، روابط اجتماعی، قدرت	فشار ایدئولوژیک

جدول ۲-۲-۳. تبیین فشار

متن	عوامل اجتماعی	زمینه اجتماعی	اثرات
ظهور ایدئولوگ‌های جدید	اجتماعی	هنجارهای گفتمانی شرعی	سنت‌گرایی ایدئولوژیک
اشتیاق برای ارتکاب جرم	موقعیتی	مبارزه هژمونیک	گفتمان دینی جدید
کرامت‌زدایی از انسان	موقعیتی	آرایش متعارف ایدئولوژیک	انسان‌زدایی مبتنی بر گفتمان شرع

۳-۲. تجویز شرعی به‌مثابه شرط اباحه عمل

عوامل موجهه جرم^۱ یا اسباب اباحه، در یک تعریف کلی عبارت از شرایط و اوضاع و احوال عینی است که وصف مجرمانه را از رفتاری که در شرایط عادی جرم است برداشته و به آن صورتی غیرقابل سرزنش می‌دهد (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۴۷). به بیان دیگر، عملی که در شرایط متعارف جرم بوده و طبق قانون قابل مجازات است، با بروز اوضاع و شرایط خاصی که اختصاص به فاعل جرم ندارد، ممنوعیت خود را از دست می‌دهد و از نظر قانون‌گذار مباح محسوب می‌شود. در عوامل موجهه جرم به دلیل موجود بودن اجازه قانون‌گذار و مفقود بودن رکن قانونی، نه تنها رفتار ارتكابی جرم به شمار نمی‌آید، بلکه رفتار به ظاهر مجرمانه، به عنوان حالت خطرناک فاعل به شمار نمی‌رود.

گاه در بستر احکام فقهی، ایدئولوژی موجب مباح شدن عمل می‌شود. با این توضیح که در برخی موارد به دلیل اجازه قانون‌گذار/ شارع، مکلف میان انجام یا ترک عملی مختیر می‌شود و در صورت انجام آن عمل معذور بوده و قابل سرزنش نخواهد بود. اما بسته به نوع عمل و در شرایط خاص، ممکن است گاهی این اجازه قانون‌گذار بستر وقوع جرم را فراهم سازد. در اینجا به طور مشخص می‌توان رابطه میان دین‌داری و جرم با انگیزه‌های مذهبی را ذیل علل موجهه و تحت عنوان اجازه قانون جست‌وجو کرد. با این حال، مهم‌ترین و خطرناک‌ترین جرایم با انگیزه مذهبی عبارت از «سلب حیات از دیگری بدون مجوز قانونی» (آقایی‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۰) و با اعتقاد به مهدورالدم بودن است. در این شرایط، قاتلان نه تنها قتل‌ها را قانونی و شرعی می‌دانند، بلکه خود را مسئول می‌دانند تا بر اساس باورهای دینی، گناهکاران را به قتل برسانند.

گرچه، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با به رسمیت شناختن اصل قضامندی مجازات‌ها، در مواردی، مداخلات غیرقضایی و خودسرانه را جرم دانسته است که از آن جمله می‌توان به مواد ۳۰۲، ۳۰۳ و ۴۲۰ قانون اشاره کرد، با این حال، قانون مجازات اسلامی در مواردی همچنان با پیروی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و اقتباس ناقص از برخی فتاوی فقهی راه را برای اقدام خودسرانه به مجازات بازگذاشته است. وجود چنین مضامینی در متن قانون، هرچند به صورت موردی، تداعی‌گر آن است که فقه اسلامی به نظم و انضباط اجتماعی و امنیت قضایی شهروندان بها نمی‌دهد و بر این اساس، افراد عادی می‌توانند گاه دیگران را مهدورالدم تشخیص دهند، به کیفر برسانند و از پیگیری و مجازات معاف باشند (نوبهار، ۱۳۹۲: ۶۶).

در خصوص قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن، ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

اشعار می‌دارد: «در صورتی که مجنی علیه دارای ویژگی‌هایی از جمله ارتکاب جرم حدی با شرایط مشخص، مستحق قصاص بودن، متجاوز بودن و همچنین زنا در شرایط مشخص باشند، به قصاص و پرداخت دیه محکوم نمی‌شوند». ماده ۳۰۳ نیز در ادامه اعتقاد به مهدورالدم بودن را در دادگاه قابل اثبات دانسته و معین می‌کند که حتی اگر اشتباه در این اعتقاد وجود داشته باشد، باز هم برای قاتل حکم قصاص در نظر گرفته نخواهد شد و تنها محکوم به دیه می‌شود.

حال پرسش این است که کدام قتل مصداق این ماده قرار گرفته و شرایط این قتل چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید بررسی کرد که آیا اعتقاد قاتل مبنی بر مهدورالدم بودن مقتول، قصد و عمد قاتل را از بین برده و موجب تغییر در ماهیت قتل عمد می‌شود یا خیر؟ از بررسی آرای فقها چنین به دست می‌آید که تحقق قتل عمدی با ذهنیت قاتل نسبت به مقتول و اینکه آیا قاتل کشتن مقتول را مباح می‌داند یا خیر، رابطه‌ای ندارد. لذا اگر عمل قاتل از نوع غالباً کشنده باشد، قصد وی از نظر قانون‌گذار مفروض بوده و مصداق قتل عمد است (طوسی، ۱۴۰۷: ۷۳۳؛ حلی، بی تا: ۵۸۲). بنابراین، هم عمل فردی که کسی را با اعتقاد به مهدورالدم بودن می‌کشد و بعد کشف می‌شود که وی محقون‌الدم بوده و هم عمل کسی که با اعتقاد به محقون‌الدم بودن فردی را می‌کشد، از مصادیق قتل عمد است (نظری‌نژاد کیاشی، ۱۳۸۰: ۶۹). با این حال، نکته مهم آن است که اگر فرد اعتقاد اشتباه خود را در دادگاه ثابت کند، مشمول قصاص نخواهد شد. بر این اساس، می‌توان گفت که محرک‌های ایدئولوژیک در این حوزه می‌تواند موجب برداشته‌های اشتباه و البته صادقانه شود. در مجموع، با تصویب ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی به نظر می‌رسد که قانون‌گذار با اعطای مجوز قانونی، از یک سو، به جرایم این حوزه دامن زده و از سوی دیگر، مستند قانونی را در اختیار مجرمان این حوزه قرار داده است. بنابراین، تصویب موادی همچون ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی این اجازه را به برخی افراد می‌دهد تا برخلاف عرف، رویه و اخلاق جامعه بر فرهنگ مرسوم جامعه اقدام به هنجارشکنی کنند. در این شرایط، به طور مشخص می‌توان از قانون جرم‌زا سخن به میان آورد.

در توصیف صوری گفتمان بزهکاران التقاطی رویکرد غالب استفاده از اصطلاحات فقهی است. این موضوع نشانگر این مطلب است که مجرمان التقاطی با توجه به زمینه اعتقادی خود، از عبارات خاصی برای توجیه قتل‌ها استفاده می‌کند. (جدول ۲-۳-۱) در لایه تفسیری نیز استناد به احکام فقهی، ویژگی برجسته گفتمان بزهکاران التقاطی است. به همین دلیل، مجازات جرم زنا و جایز بودن قتل انسان مهدورالدم، در بافت بینامتنی یکدیگر را تقویت کرده‌اند. هرچند این مفاهیم به شکلی نادرست در منظومه فکری مجرمان التقاطی شکل گرفته‌اند، اما با این حال، می‌توان اجازه شرع و قانون را به عنوان عامل مهم در ارتکاب جرم به حساب آورد. (جدول ۲-۳-۲) در نهایت، در سطح

تیین، آنچه شفاف به نظر می‌رسد، بازتولید قدرت مبتنی بر ایدئولوژی و گفتمان شرعی است. ناگفته پیداست که مباح شدن عمل در فقه اسلامی تحت شرایط خاص امکان‌پذیر است. با این حال، استفاده از زبان تهدید در گفتمان بزهکاران التقاطی نشان می‌دهد که تجویز شرعی عاملی برای انتقام خصوصی محسوب می‌شود. در چنین فضایی، در بستر نظم گفتمانی شرعی، از یک‌سو، روابط مبتنی بر سلطه در قالب آموزه‌های شرعی بازتولید و از سوی دیگر، بر نوعی سنت‌گرایی ایدئولوژیک تأکید می‌شود. بدین‌سان، مجرمان التقاطی با توهم جهاد مقدس و رسالت الهی، تأکید بر هژمونی شرع و با این باور که شرع بر نظم اجتماعی تفوق دارد، مرتکب جرم می‌شود. شدت نظم گفتمانی شرعی در اندیشه‌های بزهکاران التقاطی تا بدان‌جا است که آن‌ها خود را از هرگونه گناه و مجازات مبرا می‌دانند؛ زیرا بر این باورند که در حال اجرای احکام الهی و مشمول پاداش و امدادهای غیبی الهی هستند (جدول ۲-۳-۳).

جدول ۲-۳-۱. توصیف قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن

متن	ابعاد معنایی	ارزش‌های ویژگی‌ها	اثرات ساختی
گناهکار	محتوا	تجربی	دانش / اعتقاد
مفسد فی الارض	محتوا	تجربی	دانش / اعتقاد
وظیفه شرعی	فاعل	بیانی	هویت اجتماعی

جدول ۲-۳-۲. تفسیر قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن

متن	سطح تفسیر	بافت موقعیتی (محتوا، افراد درگیر، روابط، پیوند)	بافت بینامتنی
تلاش برای کشتن افراد مهدورالدم	ظاهر	قتل، بزهکار و مهدورالدم، روابط اجتماعی، زبان گفتاری	جواز قتل مهدورالدم / جهل مقدس
فسادزدایی	انسجام وضعی	قتل، بزهکار و زنان خیابانی، روابط اجتماعی، زبان گفتاری	جواز قتل مهدورالدم
وجوب کشتار کفار	انسجام وضعی	انسان‌زدایی، کافر، روابط اجتماعی، زبان گفتاری و نوشتاری	سرزنش‌پذیری بزه‌دیده

جدول ۲-۳-۳. تبیین قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن

متن	عوامل اجتماعی	زمینه اجتماعی	اثرات
رسالت الهی	نهادی	نظم گفتگمانی شرعی	بازتولید روابط سلطه
لذت از جرم	اجتماعی	هژمونی دینی	گفتمان تحسین آمیز فقهی
آموزش افکار التقاطی	اجتماعی	نظم شرع محور	دیالکتیک ساختار و رخداد
ناتوانی دولت‌ها در انجام وظایف دینی	اجتماعی	قدرت مبارزه	تعارض نظم اجتماعی و نظم شرعی

نتیجه

باورها و اعتقادات دینی همواره به‌عنوان عاملی بی‌مانند موجب تنظیم رفتار انسان‌ها در حوزه فردی و اجتماعی می‌شوند؛ به‌طوری‌که امروزه تمامی نظام‌های حقوقی به این باور رسیده‌اند که پیشگیری از جرم از طریق احکام دینی امری انکارناپذیر است. دین در مفهوم عام خود و در ذیل آن دین اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین الهی، با جهان‌بینی توحیدی موجب هدف و نشاط در زندگی شده و در پرتو آن باعث می‌شود انسان به آرامش و جامعه به آسایش دست یابد. به‌طور مشخص، ترویج احکام اخلاقی اسلام و تلاش برای به‌کارگیری توصیه‌های آن در زندگی چیزی است که در علم جرم‌شناسی از آن با عنوان پیشگیری از جرم یاد می‌شود. بر این اساس، انسان‌ها از یک‌سو، در راه اجرای اندیشه‌های دینی به سمت تکامل و کسب مکارم اخلاقی پیش می‌روند و از سوی دیگر، دین در تغییر جهتی آگاهانه، مانع از حرکت آن‌ها به سمت رذایل اخلاقی و به‌طور خاص ارتکاب جرم می‌شود. بنابراین، دین با محرک‌ها و بازدارنده‌های خود، در موارد مختلفی موجب پیشگیری از جرم می‌شود. با این حال، تعارض‌های فرهنگی - مذهبی و قرائت‌های مختلف از دین گاه موجب می‌شود تا برخی افراد با درک نادرست از آموزه‌های دینی مرتکب جرم شوند.

در این بستر، ارتکاب جرم را می‌توان در پرتو قرائت‌های متفاوت از مفاهیم دینی تحلیل کرد؛ زیرا گاه ممکن است از متون و مفاهیم مشترک یک دین واحد برداشت‌های متفاوتی صورت پذیرد. «علت وجود قرائت‌های مختلف دینی را می‌توان جاذبه‌ها و انگیزه‌های سیاسی^۱ در سطح کلان و خودمحوری^۲ در سطح خرد در نظر گرفت» (آصفی، ۱۳۹۴: ۱۴). بنابراین، قرائت‌های مختلف دینی

1. Political attractions and motives
2. Self-centeredness

و نوع برداشت پیروان یک دین، اغلب منجر به خطا و کژرفتاری دینی می‌شود. این امر نقطه آغاز کارکرد دوگانه دین در بازدارندگی^۱ / تسریع‌کنندگی^۲ جرم است. به عبارت دقیق‌تر، یافته‌های معارض جرم‌شناسانه مبنی بر رابطه میان جرم و دین نشئت گرفته از قرائت‌های مختلف دینی است که در پرتو رهیافت‌های کلان و خرد تبیین می‌شوند. بر این اساس، دین از یک‌سو، در رویکرد بازدارنده، با تکیه بر وجدان و اخلاق از ارتکاب جرم پیشگیری می‌کند و از سوی دیگر، در رویکرد تسریع‌کنندگی، در مقام تعارض میان گروهی ظاهر می‌شود. ریشه این تعارض را می‌توان در التقاط معرفت‌شناختی دین جست‌وجو کرد. درک اشتباه و التقاطی از دین، فهم نادرست مقصود آموزه‌های دینی، کژفهمی دینی و... از جمله عللی هستند که موجب بروز این تغییر پارادایمی در کارکرد دین می‌شوند. لذا، ارتکاب جرایم عقیدتی در این بستر را باید ناشی از گسست معرفت‌شناسانه دینی دانست. به عبارت دقیق‌تر، ارتکاب جرایم تروریستی، قتل‌های با اعتقاد به مهدورالدم بودن، جرایم مبتنی بر نفرت دینی و... برگرفته از قرائت‌های ناصحیح از متون دینی است. به‌عنوان مثال، گفتمان نیروهای داعش در کشتار شیعیان با هدف زدودن فساد در جامعه و احیای ارزش‌های دینی حاکی از برداشت نادرست از آموزه‌های دینی است. به همین دلیل، افراد به ظاهر متدین به خود اجازه می‌دهند تا با نقض قانون و از بین بردن نظم اجتماعی، با گذشت به دوران طبیعی بشر خود مجازات را اعمال کنند. بنابراین، مبانی معرفت‌شناسانه نادرست در بزهکاران التقاطی، از یک‌سو، میان حقیقت دین و قرائت‌های مختلف دینی تضاد ایجاد می‌کند و از سوی دیگر، موجب رشد جرایم عقیدتی می‌شود.

1. Deterrent
2. Accelerator

منابع

فارسی

- ابراهیم‌زاده، عبدالله (۱۳۸۷)، دین پژوهی، تهران: اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی سپاه پاسداران.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، تهران: میزان.
- اصغری، عبدالرضا و سجاد روستائی (۱۳۹۵)، «تکفیر، از مبانی ممنوعیت فقهی تا ضرورت جرم‌انگاری»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱۱.
- ایله‌ای، احمد یحیایی (بی‌تا)، «تحلیل گفتمان چیست؟»، نخستین نشریه بین‌المللی روابط عمومی/علمی/آموزشی، تحقیقات روابط عمومی.
- آصفی، محمد مهدی (۱۳۹۴)، نقش دین در زندگی بشر، ترجمه: نوری کیدقانی، مهدی؛ پورشجاعی، ریحانه، قم: دفتر نشر معارف.
- آقایی‌نیا، حسین (۱۳۸۵)، جرایم علیه اشخاص، تهران: میزان.
- الوارز، الکس (۱۳۹۶)، جرم‌شناسی فراملی، اندیشه‌های ویرانگر: نسل‌زدایی و نقش ایدئولوژی، ترجمه رحیم نوبهار و فاطمه نوبهار، در جرم‌شناسی فراملی، به کوشش حمیدرضا نیکوکار، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر میزان.
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۵)، جرم‌شناسی، در دانشنامه امام علی (ع)، زیر نظر علی اکبر رشاد، جلد پنجم (حقوق)، چاپ پنجم، قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خسروشاهی، قدرت‌الله و حسین جوادی حسین آبادی (۱۳۹۵)، «تحلیل رابطه مولفه‌های هویت دینی و پیشگیری از جرم»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۵، شماره ۱۷.
- سرایی، حسن و دیگران (۱۳۷۸)، «روش کیفی در مطالعات اجتماعی با تأکید بر روش تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، شماره ۲.
- صالح‌ولیدی، محمد (۱۳۸۸)، «پیشگیری از جرم در آموزه‌های اسلامی»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال چهارم، شماره یازدهم.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۶)، تروریسم‌شناسی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه: فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فرقانی، محمد مهدی، اکبرزاده، سید جمال‌الدین (۱۳۹۳)، «جایگاه غرب در سیاست هویتی نظام جمهوری اسلامی، تحلیل گفتمان انتقادی سریال‌های کیف انگلیسی و مدار صفر درجه»، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره ۱۰، شماره ۳۷.
- قطب، السید (۱۳۷۸)، نشانه‌های راه، ترجمه: محمودی، محمود، تهران.
- قنبری، حسن (۱۳۸۸)، دین و اخلاق در نگاه هانس کونگ، تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- کالر، جانانان (۱۳۸۲)، نظریه ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.
- کلانتری، عبدالحسین (۱۳۹۱)، گفتمان از سه منظر زبان‌شناختی، فلسفی و جامعه‌شناختی، تهران: نشر جامعه‌شناسان.

- لطفی، نسرین و محمدعلی حاجی ده آبادی (۱۳۹۱)، «بررسی نقش مذهب در پیشگیری از وقوع جرایم از دیدگاه افراد عادی و مجرم»، فصلنامه دانش انتظامی، سال پانزدهم، شماره چهارم.
- محسنی، محمدجواد (۱۳۹۱)، «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف»، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، سال سوم، شماره ۳.
- محمدی، ابراهیم (۱۳۹۷)، «نقش آموزه‌های دینی و اعتقادی در پیشگیری از جرم»، فصلنامه علمی اختصاصی معارف فقه علوی، سال چهارم، شماره ششم.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۳)، تعامل جرم‌شناسی و حقوق کیفری، دیباچه در: شناخت جرم‌شناسی، کیت سوتیل و دیگران، ترجمه: امیر روح الله صدیق بطحایی، تهران: دادگستر.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۰)، «از جرم‌شناسی تا آسیب اجتماعی شناسی»، مجله تحقیقات حقوقی، ضمیمه شماره ۵۶.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱)، مباحثی در علوم جنایی، تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی، به کوشش: ابراهیمی، شهرام، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ویراست هفتم. دسترس پذیر در: lawtest.ir
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم بیگی (۱۳۹۷)، دانشنامه جرم‌شناسی، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- نظری نژادکیاشی، محمدرضا (۱۳۸۰)، قلمرو قتل خودسرانه در قانون مجازات اسلامی، مجله دادرسی، سال پنجم، شماره ۲۸.
- نوبهار، رحیم (۱۳۹۲)، «اصل قضامندی مجازات‌ها»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۵.
- وایت، راب و فیونا هینز (۱۳۹۲)، جرم و جرم‌شناسی: متن درسی نظریه‌های جرم و کجروی، ترجمه علی سلیمی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ون‌هایم، فرانسوا (۱۳۹۲)، آسیب اجتماعی شناسی: رشته جدید؛ توسعه قلمرو جرم‌شناسی، برگردان: سیدحسین حسینی و اقبال محمدی، در در دایره المعارف علوم جنایی، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان.
- یورگسن، ماریان و لوییز فلیس (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، مترجم: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

عربی

- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (بی‌تا)، قواعد الاحکام، جلد ۳، قم: منشورات الرضی.
- طوسی، محمدبن الحسن (۱۴۰۷)، الخلاف، قم: جامعه مدرسین.

انگلیسی

- Agnew, R. (2017) **General Strain Theory and Terrorism, In the Handbook of the Criminology of Terrorism**, Edited by Charles F. Wellford, University of Maryland, College Park, Whily Blackwell, p. 121.
- Arlidge, J., & Wintour, P. (1999, January 30). **Hodde's future is in doubt after disabled slur. The Guardian**. Retrieved from <http://www.theguardian.com>
- Chitwood, D. D., Weiss, M. L., & Leukefeld, C. G. (2008). A systematic review of recent literature on religiosity and substance use. **Journal of Drug Issues**, 38.
- Cottee, S. (2011) Jihadism as a subcultural response to social strain: Extending Marc Sageman's "Bunch of Guys" thesis, **Terrorism and Political Violence**, 23 (5),

- Cottee, S. (2014). **We need to talk about Mohammad: Criminology, theistic**, The British Journal of Criminology, Volume 54, Issue 6, November 2014, 981-1001
- Drake, C. J. M (1998), **The role of ideology in terrorists' target selection**, Terrorism and Political Violence, 10 (2), p.p. 54-55.
- Farrington, D. P. (2015). The developmental evidence base: Psychosocial research. In D. A. Crighton & G. J. Towl (Eds.), **Forensic psychology** (2nd ed., pp. 162–181). Hoboken, NJ: John Wiley.
- Gee, James (1999), **An Introduction to discourse analysis: Theory and method**, Arisona, Routledge.
- Grasmick, H., Kinsey, K., & Cochran, J. (1991). **Denomination, religiosity and compliance with the law: A study of adults**. Journal of the Scientific Study of Religion, 30 (1), 99-107.
- Hirschi, Travis, and Rodney Stark. (1969). **Hellfire and delinquency**. Social Problems 17: 202–13.
- Johnson, B. R., & Jang, S. J. (2012). **Crime and religion: Assessing the role of the faith factor**. In R. Rosenfeld, K. Quinet, & C. Garcia (Eds.), Contemporary issues in criminological theory and research: The role of social institutions (pp. 117–150). Belmont, CA: Wadsworth.
- Johnson. R. (2015). **Religion, Delinquency, and Drug Use: A Meta Analysis**, Criminal Justice Review 2015, Vol. 40 (4) 505-523.
- Lee, Yueh-Ting, Sandy Vue, Richard Seklecki and Yue Ma (2007), **How Did Asian Americans Respond to Negative Stereotypes and Hate Crimes? American Behavioral Scientist**, Volume 51 Number 2, pp. 123- 148
- Matthews, T., Johnson, L., & Jenks, C. (2011). **Does religious involvement generate or inhibit fear of crime?** Religions, 2 , 485–503.
- Perry, Barbara (2001), **In the Name of Hate: understanding Hate Crimes**, first published, London, Routledge
- Piazza, J. (2012). **If you love me keep my commandments: religiosity increases preference for rule-based moral arguments**. **The International Journal for the Psychology of Religion**, 22, 285–302.
- Ritter, R. S., Preston, J. L., Salomon, E., & Relihan-Johnson, D. (2016). **Imagine no religion: Heretical disgust, anger and the symbolic purity of mind**. **Cognition and Emotion**, 30, 778–796.
- Ronel, N., & Ben Yair, Y. (2017). **Spiritual criminology: The case of Jewish criminology**. International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology. doi:10.1177/0306624X17693865.
- Russell, M. (2012). **Evil: A philosophical intervention**. Oxford: Oxford University Press.
- Sadique, K., & Stanislas, P. (2016). **Introduction: Religion, faith and crime in context**. In K. Sadique & P. Stanislas (Eds.), Religion, faith and crime (pp. 1-17). London, UK: Palgrave Macmillan.
- Ulmer, J. T. (2012). **Religion as a unique cultural influence on crime and delinquency: Expanding on Jang and Johnson's agenda**. In R. Rosenfeld, K. Quinet, & C. Garcia (Eds.), Contemporary issues in criminological theory and research: The role of social institutions (pp. 163–171). Belmont, CA: Wadsworth.
- Van dijk, Deborah Tannen, and Heidi E. Hamilton (2001), **The Handbook of Discourse Analysis**, Blackwell Publishers Ltd.